

مقاله پژوهشی

بررسی نقش اسماء خداوند بر حوزه‌های وجودی، معرفتی و عملکردی انسان از دیدگاه
ملاصدرا

حسن عباسی حسین‌آبادی^۱، مرضیه اخلاقی^۲، ابراهیم نوری^۳، زهرا صفایی مقدم^۴

۱. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Abasi.1374@yahoo.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشیار معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۴. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

**Investigating the Role of God's Names on the Existential, Epistemological and
Functional Domains of Human Beings from Mulla Sadra's Point of View**

Hasan Abasi Hosainabadi¹, Marzieh Akhlaghi², Ebrahim Noori³, Zahra Safaiemoghadam⁴

1. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran
(Corresponding Author); Abasi.1374@yahoo.com

2. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Islamic Studies, Sistan & Baloochestan University, Zahedan, Iran

4. Ph.D. Candidate Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran

(Received: 21/Sep/2021

Accepted: 11/Jan/2022)

چکیده

Abstract

In Mulla Sadra's transcendent wisdom, the system of creation is the manifestation of the divine names. The world is like a page on which the forms and patterns of all things are drawn by the pen of Genesis, and the principles and truths of those forms are present in the essence of the Divinity, which has been reduced from the level of enstinct to the world of names and attributes and from there to other worlds. Among beings, man is of special importance because he is the manifestation of the name of the community of God; Nominal effects in the arc of descent with the manifestation of the name Rahman, has a creative aspect that with the manifestation of this name, beings enter the realm of existence and in the arc of ascension, it has epistemological and functional effects on human beings. Among the epistemological effects of names in the ascension arc: understanding human instinctual poverty, promotion of existential degrees and perfections, and among the functional effects of names are: meeting human needs in the field of individual guidance, in the presence of the right to see and moderation in behavior, human possession In existence and fulfillment of human needs in the field of social and political guidance.

Keywords: Names of God, Man, Epistemological and Practical Role, Arc of Descent and Ascent, Mulla Sadra.

در حکمت متعالیه ملاصدرا، نظام آفرینش تجلی اسمای الهی است. اصول و حقایق صوری که در عوالم موجودند، در ذات حضرت الوهیت وجود دارند و این حقایق از مرتبه ذات به عالم اسماء و صفات و از آنجا به عوالم دیگر تنزل کرده‌اند. در میان موجودات، انسان چون مظهر اسم جامع «الله» است، اهمیت ویژه‌تری دارد. تأثیرات اسمایی در قوس نزول، جنبه آفرینشی دارد و در قوس صعود، اثرات معرفت‌شناسانه و عملکردی بر انسان دارد. از جمله تأثیرات معرفتی اسماء در قوس صعود: درک فقر ذاتی انسان، ارتقای درجات و کمالات وجودی و از جمله آثار رفتاری اسماء عبارت است از: اجابت نیازهای انسانی در حوزه هدایت فردی، خود را در محضر حق دیدن و اعتدال در رفتار، تصرف انسان در هستی و پاسخ به نیازهای انسانی در حوزه هدایت اجتماعی و سیاسی. روش توصیفی-تحلیلی به عنوان روش مختار نوشتار استفاده شده است.

واژگان کلیدی: اسمای خداوند، انسان، نقش معرفتی و عملی، قوس نزول و صعود، ملاصدرا.

مقدمه

در حکمت متعالیه صدرای، نظام آفرینش به گونه‌ای ترسیم شده است که میان تجلی ذاتی حق تعالی و عالم خلقت، اسماء واسطه هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۵۱۳) و در نگاه عرفانی او، انسان حقیقتی وحدانی و آینه‌ای است که تمام مراتب و تجلیات را در خود ظاهر می‌سازد و به نحو احدیت همه آنها را داراست. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳۶/۸)

نعمت‌ها و عنایات الهی در پرتو تجلیات اسمائی و لوازم آنها عائد افراد انسانی می‌شود و خداوند با تجلی اسمائی خود احاطه قیومی بر موجودات دارد و موجودات و در رأس آنها، انسان‌ها جلوات این اسماء هستند، اما اسماء چگونه در وجودبخشی به انسان مؤثر شده و چه تأثیری در ابعاد معرفتی و عملی انسان دارد؟

اهمیت تحقیق از این جهت است که مسئله نیاز وجودی انسان به اسماء خداوند و لزوم تمسک به اسماء و صفات خداوند در سعادت انسان امری در خور توجه بسیار است و فهم چگونگی این ارتباط، انسان را در مسیر عبودیت عالم‌تر و توان‌تر می‌سازد و نیز از آنجا که ذات خداوند بر ما پوشیده است، با شناخت اسماء خداوند، شناخت حق تعالی میسر می‌شود و نقش اسماء در هدایت و ضلالت انسان روشن می‌شود.

در این پژوهش با جست‌وجو در آثار ملاصدرا و با تکیه بر مبانی عرفانی او، تلاش شده است تا چگونگی تجلی اسماء و تاثیر آن بر وجود، معرفت و عملکرد در دو قوس نزول و صعود مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به جست‌وجوهای انجام‌شده در بین آثار موجود، اگرچه کتب و مقالات و رساله‌های

زیادی در زمینه اسماء و صفات نوشته شده، ولی در عنوان مقاله حاضر اثری دیده نشد.

مفهوم‌شناسی

- واژه «اسم»

واژه «اسم» از ریشه «سمو» است و اسم هر چیزی است که مسمی و ذات اشیاء با آن شناخته می‌شود. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸) اسم، حقیقت و ذاتی است که لفظ اسم بر آن دلالت دارد نه خود لفظ. بنابراین در مورد خداوند، اسماء ملفوظ مانند عالم و قادر و ... اسماء الهی هستند. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۸: ۲۸۰/۶) در واقع، اسماء و صفات الهی، صرف لفظ نیستند، بلکه کمالات وجودی‌اند به این اعتبار که مظاهر اسماء، موجودات عینی‌اند. چنانچه حضرت امیرمومنان(ع) فرمود: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه». (نهج-البلاغه، خطبه ۱۰۸) حمد، ویژه خدایی است که از طریق خلق مخلوقاتش، بر آنها تجلی کرده است. در حقیقت، خداوند با ایجاد موجودات، صفات فراوان خود را متجلی کرده و موجودات مظاهر و نمودهای صفات جمالی و جلالی خداوند هستند.

چگونگی ظهور اسماء خداوند

صدرا فرایند تجلی را بر اساس طلب و استدعا می‌داند به این صورت که تجلی اسماء الهیه در مقام علم تفصیلی حق، طالب ظهورند و این طلب ذاتی، به صورت اعیان ثابته در مقام واحدیت، ظهور می‌کنند و چون طلب از دو طرف است، نتیجه آن تجلی اسماء است در مظاهر اعیان به فیض مقدس در صفحات آفاق و انفس و از هر تجلی در این خودنمایی، خویش را در مرتبه‌ای از

منطوی در کبریای حضرت حق تعالی می‌بیند و مضمحل در شعاع نور و روشنایی او. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۸۴/۷)

تجلیات اسماء در قوس نزول و صعود

تجلیات اسماء منحصر به ساحت خاصی از انسان نیست و آن چنان که در آفرینش او سهیم‌اند، در ادامه حیات و پس از مرگ او ادامه دارد. در قوس نزول، جنبه وجودی و هستی‌شناختی عوالم و از جمله انسان بارزتر است؛ به علت اینکه قوس نزول، قوس خلقت است و با تجلی اسمایی که بر مدار هستی‌بخشی است، در وهله اول عرصه ایجاد عوالم است و سپس تجلی صفات دیگر محقق می‌شود و در قوس صعود که ایجاد موجودات محقق شده و صحنه ربوبیت موجودات است، جنبه معرفتی انسان نمود بیشتری دارد و انسان می‌تواند با توجه به این دو فرایند، تفسیری معنادار از خداوند و هستی داشته باشد. بنابراین، لازم است که تجلیات اسمای حق تعالی در دو قوس و تأثیرات آن را بر انسان مورد تحلیل عقلانی قرار دهیم.

۱. قوس نزول

ملاصدرا مراتب عالم را در دو قوس نزول و صعود تبیین می‌کند. به عقیده او هر درجه‌ای از درجات نفوس در مرحله صعود به ازای درجه آن مرحله در قوس نزول است. (شیرازی، ۱۳۶۱: ۲۷۳) او معتقد است که در مراتب قوس نزول، عقل، اولین صادر از خداوند است. عقل، مرتبه‌ای از هستی و مجرد از ماده است و از آن، سایر مراتب موجود در قوس نزول موجود می‌شوند. عقل، به علت اینکه

مراتب وجود نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، عشق و محبت الهی به ذات، موجب ظهور ذات در مرتبه احدیت برای خود است، سپس در مرتبه واحدیت که تجلی برای غیر است، به صورت وجودات خاصی تجلی کرده است (شیرازی، ۱۳۶۸، ۳۱۸/۲؛ ۱۳۷۵: ۳۵۸) و خداوند با اراده ازل و علم عنایی خود، موجودات واقع در عالم زمان و حرکت را به کمالات لایق خود می‌رساند. (شیرازی، ۱۳۸۱ الف: ۴۵۸؛ ۱۳۸۳: ۲۱۵)

۱. انسان، مظهر اسم جامع «الله»

همه موجودات عالم، تجلیات اسمای خداست؛ با این تفاوت که موجودات دیگر، هر یک مظهر بعضی از اسماء هستند، اما انسان به دلیل سعه وجودی خود می‌تواند مظهر همه اسماء باشد. (شیرازی، ۱۳۶۰: ۴۲) البته انسان به صورت بالقوه، مستعد است که مظهر تمام اسماء شود.

خداوند، در خلقت انسان، پس از ایجاد ساحت نفسانی او، خود را «احسن الخالقین» خوانده است؛ نفسی که از صقع ربوبی است و انسانیت او به ادراک و مظهریت اسماء است. مانند پیامبر (ص) که خداوند درباره ایشان فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و انسان باید به او اقتدا کند. (شیرازی، ۱۳۸۱ الف: ۶۲)

صدرا در تبیین عرفانی و با تکیه بر روش شهودی بیان می‌کند که انسان، کتابی است که آیات نورانی حق در وجود او نگاشته شده است و هر کس به مطالعه اسرار آن بپردازد، می‌تواند آیات کتاب کبیر را در وجود او ببیند و به واسطه آن، جلوه‌های جمال و جلال الهی و آثار ملکوت و جبروت حق را مشاهده کند و تمام موجودات را

از واجب صادر شده، وحدت بالذات دارد، ولی به علت دوری از مبدأ، به حد و ماهیت محدود می‌شود. (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۴۰)

سلسله وجود در قوس صعود به طور معکوس به مبدأ و نقطه اول باز می‌گردد و چون دایره اطراف خود دور می‌زند، در قوس صعود ابتدا جسم، مصور به صور جسمانی، سپس صورت نباتی و در ادامه صورت حیوانی و پس از آن به صورت انسان جلوه‌گر می‌شود و در انتها به انسان کامل ختم می‌گردد. بر این اساس، ابتدای موجودات، عقل است و انتهای آنها به عاقل ختم می‌شود و مابین آنها منازل و مراتب قرار دارد. (همان: ۱۸۰)

ملاصدرا با استناد به قول عرفا بیان می‌کند که در قوس نزول، میل و طلب حق تعالی باعث برانگیختن حرکت ایجادیه جهت تحقق مظهر اتم شده و این حرکت حبی بنا بر مقتضای قاعده سنخیت و تناسب بین ظاهر و مظهر در مظهری محقق می‌شود که به وجود احدی واجد تمام مراتب قوس نزول باشد و در سیر صعودی به مقام تجلی ذاتی متحقق گردد (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۳۹۵/۴) و سیر وجودی تمام موجودات به تبع اوست و او صادر اول حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و السلم است. پیامبر (ص)، از ابتدای قوس نزول، یعنی بالاترین نقطه حلقه هستی که عقل اول است، تنزل می‌کند و در صعود به انتهای قوس صعود می‌رسد و دو سر حلقه هستی را به هم پیوند می‌دهد، ولی کسان دیگر که از نقطه‌های بعد از نخستین نقطه قوس نزول تنزل کرده‌اند، در صعودشان به نقطه‌ای از قوس صعود که مقابل نقطه‌ی شرویشان از قوس نزول است، می‌رسند و

در نتیجه نمی‌توانند دو سر حلقه هستی را به یکدیگر پیوند دهند. (شیرازی، ۱۳۸۰ ب: ۳۹۲) بنابراین، بقیه موجودات هر چند در قوس نزول و صعود سیر وجودی دارند، لیکن مقام و مرتبه آنها محدود به مرتبه خاص است و دیگر موجودات یا همه انسان‌ها این دور کامل را ندارند. (شیرازی، ۱۳۸۱ الف: ۵۵)

صدرا بیان می‌دارد که تجلی حق به اسم رحمان، افاضه اصل وجود است و رحیم، صفت خاص است و مفاد آن، وصول به کمال ذاتی و عرضی و نیل به درجات جنان است به تناسب اتیان به واجبات و ترک محرمات و همین سبقت رحمت الهی بر غضب اوست که سبب وجود عالم و تحقق اعیان ممکنه به وجود خاص خود شده است. بنابراین، وارد است که «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ». روی این اصل، رحمت، در کلیه اسمای الهیه ساری است و از اینجاست که رحمت، در مقام ظهور خلقی، عین وجود منبسط است و از اینجاست که حقیقت محمدیه به لحاظ انصاف به رحمت رحیمیه و رحمانیه وساطت در ترقیم نقوش و کلمات وجودیه داشته و واسطه در فیض-رسانی و «رحمة للعالمین» است. به اعتبار احاطه و شمول کلیه رحمت است که اسم منتقم و اسم جبار و ذو البطش شدید نیز از حکم این اسم خالی نیستند، اما چون اسم رحمان به عالم کثرت رسد، از اسم رحیم متمایز می‌شود. از این باب که در عالم ماده، از باب غلبه احکام کثرت، با کدورات و آلام ممزوج است و نوعی از غضب و سخط الهی در این زمینه حاکم است؛ چرا که این اسم- اسم اعظم الهی و نیز قرین اسم الله گفته شده- در مقام سریان در مراتب، قهراً قبول حکم

با توجه به تجلیات گوناگون اسماء، استعدادهای انسان‌ها و مراتب وجودی آنها نیز متفاوت می‌شود و به همین دلیل، تفکرات و عملکرد افراد با همدیگر متفاوت است. بنابراین، از نظر صدرا، حق تعالی در همه انسان‌ها به میزان ظرفیت و قابلیتشان ظهور دارد و موجود کامل، واجد آثار قوی‌تر و موجود ضعیف، واجد آثار کمتر و تضاد بیشتری است. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۸/۶)

پس اسمای الهیه به مناسبت لزوم سنخیت بین علت و معلول، بر مظاهری حکم می‌کنند که با اسم حاکم بر آن، هر اسمی استعدادات لازمه اعیان را ظاهر نماید و هر عینی برای تأثر از اسم مناسب با خود مستعد است؛ چراکه در حکمت حقه واجب است که تفاوت از نظر قوت و ضعف و صفا و کدورت، در استعدادات نفوس، برای نیل به مراتب درجات (سعادت و شقاوت) وجود داشته باشد تا به این وسیله نفوس متفاوتی در اوصاف پدید آیند. بنابراین، هنگامی که وجود هر طایفه‌ای (از سعاد و اشقیاء) بر حسب قضای نافذ الهی و به مقتضای ظهور اسمی از اسماء ربانی در مظهري از مظاهر مناسب با آن اسم بوده باشد، برای وجود آنها غایاتی طبیعی و منازلی ذاتی و فطری است. لذا اسمای جلالیه و جمالیه بر مظاهر سعاد و اشقیاء حاکمند و تمامی نعم الهیه بر مظاهر اسم رحمان و رحیم مترتب است و تمام آلام بر اعمال و نیات سوء ناشی از غضب و ثمره حکومت اسم جبار و منتقم و دیگر اسماء متجلی در مظاهر اشقیاء، مترتب می‌باشد. پس او هم رحمن است و هم رحیم است و هم عزیز و هم قهار. (شیرازی، ۱۳۸۱الف: ۵۱۸؛ ۱۳۸۳: ۴۴۱)

خاص هر مرتبه کرده و ناچار با غیر خود ممزوج است. (همان: ۵۱۳ و ۵۰۶-۵۰۸)

بنابراین، به مقتضای حدیث شریف «ان الله خلق آدم علی صورته» خداوند حب به ظهور در مرتبه انسانی داشت (عالمی، ۱۳۹۶: ۳۸۴)؛ یعنی رؤیت حضرت حق در آینه مظهر اتم که وجود عینی حضرت ختمی با بدن عنصری است، البته ایشان در آخرین مرتبه به لحاظ وجود عینی متحقق می‌شود. از این‌رو، تمام عالم صورت و جلوه اوست و هر موجودی در حد خود، حق را ظهور می‌دهد و ظهور حق در هر مظهري بر حسب آن مظهر است. برای مثال، ظهور حق در عالم ملکوت غیر از ظهورش در عالم اجسام است. در اولی بسط و فعلی و نورانی و در دومی، ظلمانی و انفعالی و ترکیبی است و تنها در مظهر انسانی است که حق به حسب خود ظاهر می‌شود. مظهر کامل حرکت دوری، انسان کامل است و دیگر موجودات یا همه انسان‌ها این دور کامل را ندارند. (همان: ۴۷۵-۴۵۹)

۲. قوس صعود

قوس صعود در ادامه قوس نزول است و تا وصول به تعیین اول ادامه می‌یابد، همچنان که از آن آغاز شده بود. در قوس نزول حرکت از کل به جزء، در قوس صعود از جزء به کل و از فرع به اصل است. در قوس نزول حرکت ایجاد است و در صعود استکمالی است. (همان: ۴۸۷-۴۸۸)

بر اساس تفسیر ملاصدرا، صدر آیه شریفه «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ» (سجده/۳۲) به قوس نزول و ذیل آن به قوس صعود اشاره دارد. (شیرازی، ۱۳۸۰ب: ۳۹۱)

نقش اسماء الهی در هدایت و ضلالت انسان از

حیث معرفتی

تجلی اسماء الهی در قوس نزول که بر طبق تقاضای اعیان بوده باعث ظهور پدیده‌ها گشته و در قوس صعود باعث ایجاد معرفت و تزکیه نفس انسان است. (شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۰۹؛ ۱۳۶۸: ۱۸۱/۷) و امکان ارتباط معرفتی انسان با خداوند، از طریق علم حضوری و تجلیات اسماء است. منظور از معرفت، شناخت است که دارای مراتب تشکیکی می‌باشد و با توجه به اینکه انسان‌ها از نظر معرفتی در یک سطح نیستند، بنابراین اسماء و صفات حق تعالی نیز بنا بر درجه و میزان معرفت انسان تجلی می‌کند. بنابراین تابش نور اسماء خداوند در انسانی که در مرتبه ضعیفی از معرفت قرار دارد، اندک خواهد بود. بر این اساس، تأثیرات اسماء رابطه مستقیمی با علم و معرفت انسانی دارد و جنبه معرفتی وجود انسان است که قابلیت دریافت امواج اسماء را داشته و از این لحاظ تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما حرکت در مسیر مجلا شدن، با سلوک محقق می‌شود.

سیر سلوکی، برنامه‌های سلوک است که انسان را در سیر صعودی به سوی خداوند می‌خواند و او را به اسم‌های جمال و رحمت می‌رساند و این سلوک، همان است که انبیاء علیهم‌السلام مأمور به دعوت به آن شده‌اند و از ما طی طریق آن خواسته شده است. سیر صعودی در ادامه سیر نزولی است و تا وصول تعیین اول ادامه می‌یابد، همچنان که از آن آغاز شده بود. حقیقت سلوک عرفانی و حرکت باطنی و قلبی که در درون سالک اتفاق می‌افتد و با این حرکت باطنی، سالک مراحل وجودی را یکی پس از دیگری پشت سر

می‌گذارد و در نهایت از قیود مادی رهایی می‌یابد و به اوصاف الهی متصف می‌شود. حقیقت سلوک، حرکت عارفانه است؛ حرکت درونی انسان که از مبدأ مادیت تا به مقصد حق تعالی صورت می‌پذیرد؛ یعنی متصف به صفات حقانی می‌شود که برآیندش حقایق عرفانی خواهد بود. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱-۱۸) زمانی که سالک این سفرها را به طور کامل طی کند و با سیر وجود علمی و عینی به اتمام برساند، سرآغاز حب از خداوند است. از این رو، در هر یک از مراتب، خود را نشان می‌دهد و نحوه ظهورش به مراتب و موازن بستگی دارد. در برخی به صورت آرزو و تعلق، در بعضی مراتب به گونه اراده و در برخی به گونه عشق الهی خود را نشان می‌دهد. هر طلبی بر اساس علم است به همین دلیل در عرفان عملی اولین گام سلوک «یقظه» شمرده شده است. همان‌طور که حرکت در قوس نزول با طلب فاعلی و قابل بود، در قوس صعود نیز باید این طلب از هر دو باشد تا اینکه حرکت سلوکی حبی رخ دهد و سالک بتواند به مطلوب نهایی واصل شود. در بیان دیگر حرکت سالک حرکت قابل است و سالک با حرکت مدام خود قابلیت جدید برای دریافت تجلی و ظهور پیدا می‌کند و با جمع طلب فاعلی (تجلی فاعلی) و طلب قابل است که سالک به نتایج جدید نائل می‌شود. عرفا از این احوال و اطوار متعاقبه وجودیه در قوس نزول به معراج ترکیب و در قوس صعود به معراج تحلیل تعبیر کرده و هرگونه حرکت و انتقال در موازن و مراتب با طلب فاعلی و قابل و ترکیب آنهاست. بنابراین، تا مطلوب نهایی محقق نگردد، این طلب باقی است و مطلوب نهایی با سیر صعودی محقق

می‌گردد. بنابراین سیر انسان بر پایه محبت است که در باطن او نهادینه شده و با این سرمایه سالک می‌تواند از خلق رهایی یابد و به حق برسد و مظهر اسم «ولی» شود. (عالمی، ۱۳۹۶: ۴۹۰-۵۰۳)

۱. نمونه‌هایی از تأثیرات معرفتی اسماء

بیان نمونه‌هایی از نقش اسمای خداوند بر حوزه شناختی انسان، میزان تأثیرگذاری اسماء و صفات خداوند را بر او روشن‌تر می‌کند.

۱-۱. درک فقر ذاتی و کنترل ناهنجاری‌ها

وقتی انسان به حقیقت اسماء پی ببرد، به عمق فقر و نیاز خود آگاه می‌شود و می‌داند که فقر و نیاز، تمام وجود او را فرا گرفته است و این درک و آگاهی از فقر خود، او را از بسیاری سرکشی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی فردی و اجتماعی، باز می‌دارد. «انتم الفقراء الی الله» (فاطر/۱۵) و این‌گونه تجلیات جلالی حق که همه موجودات مقهور اویند، موجب رقت قلب انسان و خضوع او در برابر وجود پر هیبت او می‌شود و در نتیجه اسماء جمالی حق، به یاری این دل شکسته از جلال الهی آمده و در نهان‌خانه دل او، انس و آرامش را به ارمغان آورده و انسان را متوجه دیگر اوصاف جمالی حق تعالی می‌کند؛ مثل صفت غنی و بی نیاز بودن او و در نتیجه یاریگری او. در واقع، هر یک از اجزاء (چشم و گوش و...)، یک مرتبه از نفس و مجلا و مظهر اوست و محل مستعدی است برای اینکه مرتبه بصری نفس در آن تجلی کند؛ به طوری که نفس در مرتبه شهادت با آنها مخلوط است و اگر آنها کنار رفته و خالص شود و نفس تجلی شهودی تام کند، قوت بصر و ... شدیدتر

می‌شود؛ چرا که تمام نظام وجود به تمام هویت، علم خدای عزّ و جلّ است و تمام هویت وجود منبسط، علم فعلی حق است و تمام هویت علم، تمام هویت قدرت است و تمام هویت قدرت، تمام هویت فعل است و تمام هویت فعل، تمام هویت اراده و مشیت است. پس اگر این مجالی و مظاهر فعالیت دارند، از اوست و در عین حال که انسان حقیقتاً مؤثر است، مؤثر حقیقی استقلال نیست «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی». (انفال/۱۷) و تمام حرکات و انتقالات در ذوات طبایع حیوانات و نفوس آدمی به سوی خداوند تعالی بوده و به یاری و کمک اوست و همه در راه او متحرک هستند و انسان بر حسب فطرت ذاتی خود، داخل در سالکان الی الله بوده و این سلوک به موجب طبیعت و جبلت ذات اوست و اما بر حسب اختیار و میل شخصی او، اگر از اهل سعادت باشد، معلوم می‌شود که در این سلوک فطری و جبلّی، هر آن گامی به سوی خدا برداشته و با انجام اعمال خیر، هر قربی موجب قرب دیگر و در نتیجه حرکتی پرشتاب‌تر از پیش به قرب الی الله انجام خواهد داد. (رضانزاد، ۱۳۸۷: ۱۴۶۱/۳)

۲. ارتقای درجات و کمالات وجودی

علاوه بر اینکه خداوند در بدو خلقت، وجود انسان را مزین به اسماء و اوصاف خود نمود و او را ارتقاء داد و در سرشت او به ودیعه نهاد، در قوس صعود نیز اسماء دارای برکات فراوانی است و معرفت به آنها موجب ارتقای کمالات وجودی می‌شود.

از نظر صدرا، وجود انسان در همه حال عین ربط به خالق است، با این حال، بعضی از انسان‌ها چنین درکی از واقعیت وجودی خود ندارند؛ زیرا

و مالک یوم‌الدین نیز هست. بنابراین، باید مواظب اعمال بود و خوف از خداوند داشت و اگر خدا را با اسم منتقم او می‌شناسیم، باید متوجه اسم دیگر او که رحمانیت است نیز باشیم. بنابراین، خداوند با تجلی اسماء جمالی و جلالی، قلب مؤمن را در تعادل بین رجاء و خوف قرار می‌دهد و حضرت امام باقر(ع) در این رابطه می‌فرمایند: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در قلبش دو نور هست، نور خوف و نور رجاء، اگر آن دو را با هم وزن کنند، هر دو مساوی خواهند شد و سر التوحید این است که قلب سالک محل تجلی ذاتی، صفاتی و اسمایی حق تعالی گردد (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۴۸۵/۱) و خداوند را به گونه‌ای عبادت کند که گویا او را می‌بیند و این میسر نمی‌شود مگر برای نفس زکیه و قلب لطیفی که قابلیت تصویر حقایق را داشته باشد و بیشتر مردم جسمیت و کثافت و نفاق و شیطنت بر آنها غلبه یافته است و زمانی که قلبشان در حجاب باشد، راهی برای درک علوم و معارف ربانی ندارند. (همان: ۲۱/۵-۲۵)

قلب انسان ذو وجهین است. وجهی به عالم ملکوت - عالم معرفت و عالم آخرت و عالم الهام - و وجهی به عالم حسّ - عالم جهل و عالم دنیا و عالم وسواس - پس اگر خواطری که بر قلب می‌گذرد و بر می‌انگیزاند او را بر افعال و حرکات یا اینکه او را از جانب عالیّه است و او را دعوت به خیر می‌کند - مانند عبادت و معرفت - یا اینکه او را از جانب سافله است و او را دعوت به شر می‌کند - مانند معصیت و غفلت - دو خطور مختلف است و در نتیجه دو نام مختلف دارند و این دو با دو سبب مختلف ایجاد می‌شوند. چون اختلاف معالیل دلالت بر اختلاف علل قریبشان

به واسطه قوه واهمه خود، وجود مستقلی برای خویش فرض کرده و موجب ضلالت و گمراهی خودشان می‌شوند. (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۱۸۳/۴؛ ۱۳۶۳: ۷۱۲، ۳۷۰)

درجات کمالی انسان رابطه مستقیمی با میزان معرفت و شناخت او از اسماء باری تعالی دارد. هر چه میزان شناخت بیشتر باشد، درجات کمال افزون می‌شود؛ زیرا علم منحصر در علم حضوری است. «العلم بالشیء بالحقیقه، هو حضور ذاته عند العالم، لا بحصول صور هی غیر ذات الشیء» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۸) و این مستلزم اتحاد است، لذا مدرک چیزی را درک می‌کند که از جنس خودش باشد و از این‌رو، انسان حسی چیزی جز محسوسات را درک نمی‌کند و انسان خیالی متخیلات را و انسان وهمی درک نمی‌کند، مگر معقولات را. (شیرازی، ۱۳۸۷ ب: ۷۴)

به عقیده صدرای عبد، وقتی خدا را به صفتی از صفاتش ذکر کند، مستغرق در معرفت خدا نشده و لذا هر اسمی را که ذکر کند، طلبش به سوی آن اسم میل می‌کند و از همان اسم بهره‌مند می‌شود، اما وقتی می‌گوید: «یا هو» خداوند متعال را هویت صرفی می‌داند که دارای عموم و خصوص و تعدد و تكثر نیست. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳/۱) منظور این است که انسان باید خداوند را با تمام اسمای جمالی و جلالی و یا تشبیهی و تنزیهی بخواند و خود را منحصر در یک اسم خاص نگرداند. چون معرفت تام این است که حق خداوند را آن‌طور که باید ادا کرد؛ یعنی او را با تمام اسماء و اوصافش شناخت که می‌توان با تزکیه وجودی به درک مراتب بالای معنا دست پیدا کرد. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۳۳)

اگر خداوند رحیم و توبه پذیر است، حسابگر

ناحیه حق منقطع شود و انسان به رب‌النوع شیاطین که جوهری نطقی و ملکوتی است، متحد شود، چنین انسانی، مظهري از مظاهر اسم «المضل» حق شده است. همین‌طور اگر فضیلت معرفت بر وجود انسان غلبه یابد و پاکیزگی نفس از رذایل دست دهد و قلب با ایمان به مبدأ و معاد و عقاید حقه منور و کامل شود، نفس انسان با عقلی که رب‌نوع انسان است، متحد گشته و مظهر اسم «الهادی» می‌شود. (کاشانی، ۱۴۲۸: ۳۷۳/۲)

نقش اسماء و صفات در هدایت و ضلالت از

حیث رفتاری

معرفت اسمائی در عمل، موجب هدایت انسان می‌شود. اگر این‌گونه نباشد معرفت صحیحی حاصل نشده است و باید در عقاید خود بازبینی انجام داد، اما اسماء و صفات چگونه در عمل انسان تأثیر می‌گذارد؟

نفس انسان در ابتدا، آینه و مظهر صور است و پس از قوت، مظهر آنها می‌شود. اگر انسان به نحو کامل واجد مراتب کمال شود و تمام قوا و استعدادات در عین ثابت او به فعلیت برسد و مظهر کلیه اسماء و صفات حق شود، بعد از نیل به غایت اصلی خود که مقام فنا فی‌الله باشد، در جمیع اسمای الهی سیر می‌کند و در این صورت می‌توان گفت که تمام مظاهر انسانی از انسان ملکوتی (رب النوع) و انسان مثالی و انسان مادی و انسان عقلی و برزخی در قوس صعود، از درجات وجود او محسوب شود. (شیرازی، ۱۳۸۱ الف: ۲۴۵) بنابراین، این انسان هم از نظر علمی و هم عملی، به تعالی رسیده است. از جمله آثار عملی اسمای حق تعالی بر انسان عبارت است از:

دارند. پس سبب خاطر داعی به خیر در عرف شریعت «ملک» و این خاطر «الهام» نامیده می‌شود و سبب خاطر داعی به شر، «شیطان» و خاطر «وسوسه» نامیده می‌شود و خداوند متعال، خالق هر شیء است، ملائکه را برای صفت رحمت و لطفش خلق کرده و شیاطین را به خاطر صفت قهر و غضبش و همچنان که جنت، اثری از آثار رحمتش و نوری از انوار لطف و رأفتش و آتش اثری از آثار غضب و شعله‌ای از شعله‌های قهرش، پس زمانی که انسان مشغول به عبادت است، داخل در زمره ملکوتین و سلک رحمت است و زمانی که مشغول به معاصی و شهوات و متابعت از هوی و شیطان است، مستعد غضبش بوده و از جمله شیاطین به شمار می‌آید. (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۱۸۳/۶) از هر حرکت انسان اعم از اقوال افعال و افکار او صور روحانیه و جسمانیه ظاهر می‌شود، اگر حرکت انسان از نوع غضبیه شهویه باشد، ماده شیطانی شده که انسان را در زمان حیات مورد اذیت و آزار قرار داده و بعد از وفات نیز حجاب می‌شود تا از ملاقات نور جلوگیری کند، ولی اگر حرکت انسان از نوع حرکت عقلیه باشد، ملکی می‌شود که با نورش هدایت می‌کند و این نوری است که به آن اشاره شده است: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ». (حدید/۱۲) (همان: ۳۴/۵-۳۲) و هر چه وجود انسان به وسیله علم و عمل کمال یابد، از فرشته هم برتر می‌شود؛ زیرا در این زمان است که اسمای متقابل در وجود او به وحدت رسیده‌اند. بنابراین، هرگاه شیطنت از جمله مکر و تمرد از طاعت الهی و... بر انسان غلبه کرده و سکینه و طمأنینه از او زایل گشته و قلبش از الهام فرشتگان و افاضه علوم حقه ایمانی از

۱. اجابت نیازهای انسانی در حوزه هدایت فردی

خدا در قرآن کریم بیان کرده است: «ادعونی استجب لکم». (غافر/۶۰) مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را. خداوند ندا و دعای بنده را می شنود و اجابت آن را تضمین کرده است و خود را ولی و سرپرست چنین شخصی نامیده است و چه چیزی بهتر از اینکه خود خداوند، هادی شخص باشد و او را از ظلمات به سوی نور ببرد. «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور». (بقره/۲۵۷) و همان گونه که خداوند، ولی افراد مومن است بر دل افراد شقی که با دست خود، به سمت شقاوت قدم برمی دارند، مهر ضلالت می زند؛ چراکه معاصی و پلیدی ها موجب در حجاب ماندن عقل می شود (شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۴۹) و به حریم مقدس اسمائی راهی ندارد، چنانچه این آیه گواه است: «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون». (بقره/۲۵۷)

از نظر صدرالمتهلین، انسان می تواند با ایمان به معارف دینی و عمل صالح، حجاب را از قلبش برداشته و به گونه ای شود که وقتی صفتی از اوصاف حق تعالی متجلی شد، با تمامی وجود، پذیرای آن بوده و در برابر آن کرنش و خضوع داشته باشد. (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۱۶۰/۷ - ۱۵۸؛ شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۶۰ - ۱۵۶) به صورتی که آینه تمام نمای آن صفت شود و هر چه قدر به بروز دادن صفات حق تعالی در وجود خود موفق تر شود، به لطافت صفای معنوی بیشتری دست پیدا می کند تا جایی که هر چه بیشتر به مقام خلیفه الهی نزدیک و نزدیک تر شود.

در حقیقت ما محتاج تک تک اسماء در

برآوردن نیازهای همه جانبه خود هستیم. خداوند در قرآن کریم، متناسب با عملکرد خود، اسم متناسب با آن را در پایان بسیاری از آیات ذکر کرده تا بدانیم که هر اتفاقی در هستی می افتد، به وسیله یکی از اسمای خداوند است؛ مثلاً شکافته شدن دانه را با اسم فالق و زنده شدن مردگان را با اسم محیی بیان می دارد و به همین دلیل ما نیز در هر موردی خداوند را با اسم مناسب آن مورد می خوانیم؛ مثلاً هرگاه درخواست بهبود بیمار و درخواست یاری داریم، اسمای «یا شافی» و «یا ناصر» را به کار می بریم؛ چرا که هر کدام از اسمای الهی اثر ویژه خود را دارند و بالاتر از این اسمای اسم جامع «الله» است؛ زیرا دربرگیرنده تمام اسمای جمالی و جلالی است. بنابراین، خداوند در همه مظاهر خود نمایان است.

۲. خود را در محضر حق دیدن و اعتدال در رفتار

وقتی انسان معتقد باشد که هم موجودات، تجلی اسمای جمالی و جلالی حضرت حق است و بداند که همه چیز از وجود حق تعالی نشأت می گیرد و هم چنان در تجلی است، «کل یوم هو فی شأن» (رحمان/ ۲۹)، خود را در محضر حق تعالی می بیند و سعی می کند در رفتارها و گفتارهای خود متعادل باشد؛ زیرا همه اتفاقات و حوادث خوشایند و ناگوار را تجلی اسمائی خداوند دیده و با نظر عبرت به آنها می نگرد. بنابراین، از هیچ اتفاقی نه خیلی مسرور و مغرور می شود و نه افسرده و نا امید از خداوند. در باور عارفان، در هر جمالی، جلالی مخفی است؛ چنان که در هر جلالی، جمالی هست (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۳) و آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»، (بقره/ ۱۷۹)

فَیَكُونُ» (یس / ۸۲)، به انسان نیز مقام «کن» اعطا فرموده است و او هم صاحب همت و اراده می‌شود و مراحل همت و اراده در خودش ایجاد می‌کند و قوی می‌شود و در خارج از خویش نیز می‌تواند ایجاد کند، پس مقام تصرف در ماده کائنات پیدا می‌کند و میزان این قدرت و توانایی با توجه به مناسبت ذاتی حق و عبد است که با قابلیت انسان و تزکیه نفس او حاصل شده و بر حسب شدت و ضعف وجودی انسان که از طریق آن می‌تواند در هستی تصرف کند، محقق می‌شود هم از جهت نیکویی و هم از نظر پستی و این امر به میزان پاکی و ناپاکی خلق و خوی انسان بستگی دارد، مانند وجود چشم زخم در افراد بد طینت و ناصالح و وجود برکت در افراد پاک سرشت و صالح. صدرا در مورد دسته دوم عقیده دارد که ایشان می‌توانند با چشم باطنی امور غیبی و عالم غیب را در بیداری مشاهده کنند و آنچه را در حالت خواب دیده و شنیده در حالت بیداری می‌بینند و می‌شنوند (شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۷۰) و موطن این فعالیت، قوای متخیله انسان است که به آن مفکره هم اطلاق می‌شود. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۲۳/۸) به عنوان نمونه، انسان کاملی که توانسته است به بهترین وجه، تناسب ذاتی میان خود و خداوند داشته باشد و بتواند ولایت تکوینی بر هستی داشته باشد، امام علی (ع) است که همه افعال او تجلی بالفعل و تأثیر بالحق افعال حق تعالی است. ایشان در مورد حرکت دادن و جابه‌جا کردن درب قلعه خیبر فرمودند: «و الله ما قلعت باب الخیبر بقوه جسدانیه بل قلعتها بقوه ربانیه. (صدوق، بی‌تا: ۵۱۴)» به خدا قسم درب قلعه خیبر را با قدرت جسمانی از جا نکنم، بلکه با نیروی

ناظر به آن است و در این صورت است که در کوران حوادث آشفته نمی‌گردد؛ چون می‌داند همه تقدیرات از جانب خداست و راضی به رضای او می‌شود و دل او آرام می‌گیرد. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۳۴/۱) چنان‌که در روایتی بیان شده است، داناترین مردم نسبت به خدای متعال کسی است که بیش از همه از قضا و قدر الهی راضی باشد (کلینی، ۱۳۸۱: ۶۰/۲)؛ زیرا هر شیئی چون مظهر اسمی از اسماء الحسنای حق تعالی است، خیر است و شر، امری بالعرض است. همچنان‌که در قرآن بیان شده چه بسا حادثه‌ای ناگوار پیش آید، در صورتی که خیر است و حادثه‌ای را خوشایند بدانید، در حالی که شر است (بقره/۲۱۶) و این حالات متفاوت که در دل انسان آرامش و امید و اطمینان ایجاد کرده و گاهی خوف و خشیت و دلهره را به ارمغان می‌آورد، به دلیل تجلی اسمای جمالی و جلالی و تلنگری است به انسان که در همه احوال در محضر حق تعالی است و خداوند همواره ناظر و شاهد اعمال اوست.

۳. تصرف انسان در هستی

از نظر صدرا انسان در عین اینکه فقیر بالذات است، خالق آثار وجودی می‌باشد. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۳/۱ و ۲۶۴؛ ۱۳۶۰: ب: ۲۵ و ۳۱) نفس از ملکوتیان است که قدرت بر ابداع و تکوین دارند؛ زیرا خداوند انسان را به مثال خویش آفرید و مراد از مثال، صورت و شیخ و شکل هندسی نیست؛ یعنی آن‌گونه که خودش وحدت حقه حقیقه دارد، این موجود صاحب «وحدت حقه ظلیه» است و همان‌گونه که خود صاحب «کن» است، چنان‌که فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ

ربانی آن را از جا کندم».

۴. اجابت نیازهای انسانی در حوزه هدایت

باطنی، اجتماعی و سیاسی

صدرالمتألهین بخشی از نیازهای انسانی را درونی و شخصی می‌داند، مانند کنترل غضب و شهوت که مربوط به حوزه علم اخلاق است و برخی نیازهای دیگر انسان را در ارتباط با اجتماع مانند خانواده می‌داند که تدبیر منزل نام دارد یا ارتباط با اجتماع بزرگ‌تر که مربوط به شهر و کشور است و سیاست مدن گفته می‌شود، مانند اوامر حکومتی مثل قصاص و معاملات. (شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۴)

انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است. چنان که در اسفار سفر نهایی سالک، سفر فی الخلق بالحق می‌باشد. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱) و انسان باید همواره حق و خلق را در نظر داشته باشد و از یکی به واسطه دیگری در حجاب نباشد (قیصری، ۱۴۲۵: ۱۱۵) و از آنجا که یکی از غرایز انسان، حس منفعت‌طلبی است، خواه ناخواه در تعارض و تضاد با افراد جامعه قرار می‌گیرد و هدف جامعه اجتماعی-سیاسی که برقراری عدالت است، با مشکل مواجه می‌شود و چون عقل انسان در شناخت حقیقت نارسا است، لذا سیاستی شایسته است که تابع شریعت باشد. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۹۶-۴۹۷) از نظر صدرای به دلیل اینکه استعدادهای متفاوت آدمی، حبّ تفرّد در استخدام دارند و بستر زیاده‌روی و سرکش فراوان است، بر نبی واجب است مردم را هدایت کرده و از گمراهی باز دارد. (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۱۲۶/۳؛ ۱۳۸۳: ۴۸۲؛ ۱۳۸۰ ب: ۳۹۱) این چنین است که خداوند خواسته است تا در زندگی اجتماعی انسان،

هدایت، توسط اسمای حسناى او محقق شود و سنت الهی بر این تعلق گرفته است که تجلیات او به واسطه اسباب صورت گیرد و این امر به دلیل عدم قابلیت قابل در دریافت مستقیم فیض الهی است. بنابراین هدایت به واسطه ارسال رسل و انزال کتب صورت می‌پذیرد.

۴-۱. نقش اسم «ولی» در هدایت باطنی و حکومت

ظاهری در صورت فراهم بودن شرایط

با توجه به اینکه دنیا دار تضاد و محلی برای حب تغالب و بروز دشمنی‌هاست، بنابراین وجود خلیفه‌ای از طرف خداوند در زمین برای حفظ نوع انسانی واجب است تا با برقراری عدالت، عداوت و خصومات را صلاح بخشد. (شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ۱۲۶/۳) او حقیقت محمدیه را خلافت حقیقی و قطب‌الاقطاب می‌داند که مرحله کمال انسانیت است و دارای مقام نبوت، رسالت و ولایت است. (شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۲۹/۲-۳۵۷) پیامبر (ص) از ابتدای قوس نزول؛ یعنی بالاترین نقطه حلقه هستی که عقل اول است، تنزل می‌کند و در صعود به انتهای قوس صعود می‌رسد و دو سر حلقه هستی را به هم پیوند می‌دهد، ولی کسان دیگر که از نقطه‌های بعد از نخستین نقطه قوس نزول تنزل کرده‌اند، در صعودشان به نقطه‌ای از قوس صعود که مقابل نقطه شروعشان از قوس نزول است می‌رسند و در نتیجه نمی‌توانند دو سر حلقه هستی را به یکدیگر پیوند دهند (همان: ۲۴۴/۷؛ ۱۳۸۰ ب: ۳۹۱) و انسان باید تحت هدایت اولیای الهی قرار بگیرد تا به نتیجه مطلوب برسد؛ زیرا ایشان کاملین در هدایت‌اند و از مقامات انسان کامل، مظهریت اسم «ولی» از اسماء الهی است. «... واجعل لنا من

چنانچه از حیث وجودی و در قوس نزول، تجلیات اسمایی خداوند باعث پیدایش او شده است و به نحو جمعی در وجود او تحقق دارد، در قوس صعود و با نظر به تجلیات جمالی و جلالی خداوند، می‌تواند وجود اسمایی خود را بالفعل کرده و نقایص خود را جبران کند؛ به نحوی که خُلقی متعادل داشته باشد؛ یعنی در حالت خوف و رجا بوده و خوشی و ناخوشی حوادث روزگار را به دیده عبرت بنگرد.

بر اساس اندیشه‌های فلسفی و عرفانی صدرایی که نگاهی متعالی به حقیقت وجودی انسان در نظام هستی دارد و او را به عنوان موجودی که بر صورت و مثال خدا آفریده شده است، نظاره می‌کند، باید انسان را از دریچه اسماء الهی دید و اینکه انسان چون مظهر اسم جامع «الله» است، محدود به صفتی خاص نیست و هدف اصلی از آفرینش انسان این است که آئینه حق و مظهر تام اسماء الهی شود و در صورتی که بتواند با بهره‌وری از گوهر اختیار خود و ارتقای سطح معرفتی و شناختی خود در راه کمال و اشتداد وجودی خود استفاده کند، موجبات رشد و هدایت خود را فراهم کرده است و به مقام خلیفه خداوند دست می‌یابد و آن قدر به خداوند نزدیک خواهد شد که متجلی اسم «ولی» در دایره وجود می‌شود. اگر در ابتدا از حیث معرفتی با درک عمیق فقر ذاتی خود و متحد شدن با عقل فعال، زمینه رشد معرفتی و شفافیت روح خود را برای پذیرا شدن اسماء جمالی و جلالی خود ایجاد کرده و واجد آنها و در حقیقت مجلای آنها می‌شود و همین رشد شناختی، زمینه را برای عملکرد اسمایی او فراهم می‌کند و به میزان سعه وجودی خود، واجد سعه عملی نیز خواهد شد.

لَدُنْكَ وَرِيًّا» (نساء/ ۷۵) و از طرف خود برای ما ولیّ قرار بده. انسان باید دقت کند چه کسی را به عنوان «ولی» بر می‌گزیند؛ خداوند یا شیطان را. خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره/ ۲۵۷) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور می‌برد و کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌کشاند؛ آنها اهل آتش‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند».

صدرا در شرح حدیثی از حضرت امام محمد باقر(ع) که فرمودند: اگر امام لحظه‌ای از زمین برگرفته شود، زمین با اهلس چون دریا مضطرب گردد، بیان می‌دارد چنانکه زمین به وجود پیغمبر و یا امام قائم است، خلق نیز برای اصلاح دین و دنیایشان به وجود معصوم نیازمند هستند (شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۰۲/۲) و جایگاه ایشان در این امور مانند محور آسیاب است به آسیاب. چنان‌که امام علی(ع) فرموده است: «ان محلی منها محل القطب من الریحی». (نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ۱۳۷۹: ۴۵) بنابراین، انسان هم در حوزه هدایت باطنی نیازمند «ولی» است و هم در صورت فراهم شدن شرایط برای حکومت امام معصوم یا نائب او، با هدایت‌های اجتماعی و سیاسی او به هدف مطلوب خود از خلق می‌رسد.

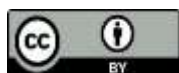
بحث و نتیجه‌گیری

نتایجی که از بررسی نقش اسماء الهی در معرفت و عملکرد انسان حاصل می‌شود، گویای این است که

منابع

- قرآن کریم.
- خمینی، روح اله (۱۳۷۰). *آداب الصلاة*. چاپ ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۸۷). *مشاهد الالوهیه*. قم: آیت اشراق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰). *أسرار الآيات*. مقدمه نویسنده و مصحح: محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۳). *حاشیه نویسنده: علی بن جمشید نوری*. مقدمه نویسنده و مصحح: محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۶ الف). *تفسیر القرآن الکریم*. مصحح: محمد خواجه‌جوی. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریعه*. حاشیه نویسنده: هادی بن مهدی سبزواری، محمدحسین طباطبایی، علی بن جمشید نوری، محمدرضا مظفر و... . قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ (۱۳۷۵). *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین*. محقق و مصحح: ناجی اصفهانی، حامد. تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۸۰). *ترجمه اسفار اریعه*. محمد خواجه‌جوی. سفر چهارم. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات مولی.
- _____ (۱۳۸۰ ب). *ترجمه و شرح بخش نخست مبدأ و معاد صدرالمآلهین شیرازی*. مترجم: محمد ذبیحی. دانشگاه قم: انتشارات اشراق قم.
- _____ (۱۳۸۱ الف). *شرح بر زاد المسافر*. شارح: جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۱ ب). *کسر اصنام الجاهلیه*. مصحح: محسن جهانگیری. اشراف: محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۳). *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه*. مصلح، جواد صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سروش.
- _____ (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریعه* (با حاشیه علامه طباطبائی). چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). *الامالی*. مؤسسه البعثه. اصفهان: مرکز قائمیه باصفهان للتحركات الكمبيوتریه.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۸). *عین الیقین*. جلد ۲. بیروت: دار الحوراء.
- قیصری، داود (۱۴۲۵). *شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عالمی، عبداللطیف (۱۳۹۶). *حرکت حبی و نقش آن در ظهور تعینات در مکتب ابن عربی*. با نظارت علی امینی‌نژاد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۱ ش). *اصول کافی*. ترجمه و شرح محمد باقر کمره‌ای. تهران: انتشارات اسوه.

COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)